

ایوب باب 4

مکالمه اول

(1:4-22:14)

الیفاز

1-2 ایوب، اگر با تو چند کلمه حرف بزنم، آزرده نمی شوی؟
من دیگر نمی توانم ساکت بمانم.

3 ببین، تو به افراد بسیاری تعلیم داده ای
و به مردمان ضعیف دلگرمی و قوت قلب بخشیده ای.
4 با سخنان تشویق کننده، مردم را از لغزش بازداشته ای
و به زنان لرزان نیرو داده ای.

5 اما اکنون که خودت دچار مشکلات شده ای،
پریشان گشته ای.

6 تو شخصی پرهیزکار بودی و زندگی بی عیبی داشتی،
پس در این حال هم باید امید و اعتمادت را از دست ندهی.
7 فکر کن، آیا هرگز دیده ای که شخص بی گناهی هلاک شود
و یا مرد درستکاری از بین برود؟
8 در حالی که من دیده ام، کسانی که شرارت و ظلم را می کارند،
شرارت و ظلم را درو می کنند.

9 توفان غضب خدا آنها را از بین می برد و با آتش خشم خود آنها را می سوزاند.
10 مردم شریر مانند شیر درنده می غرند،

اما خدا آنها را خاموش می سازد و دندانهایشان را می شکند.
11 مانند شیر نر از بی غذایی و گرسنگی ضعیف می شوند
و می میرند و فرزندانشان نیز پراکنده می شوند.

12-13 وقتی در خواب سنگینی رفته بودم،
در رؤیا پیامی به صورت زمزمه آهسته به گوش من رسید.
14 وحشت مرا فراگرفت،
تنم به لرزه آمد.

15 شبی از برابر من گذشت

و از ترس، موی بر بدنم راست شد.

16 می دانستم که شبی در آنجا حضور دارد،

اما نمی توانستم آن را ببینم.
در آن سکوت شب، این صدا به گوشم رسید:
17 «آیا انسان فانی می تواند در نظر خدا که خالق اوست،
پاک و بی عیب باشد؟
18 او حتی بر خادمان آسمانی خود اعتماد نمی کند
و فرشتگانش هم در نظر او پاک نیستند،
19 چه رسد به آنهایی که از خاک آفریده شده اند
و مانند بید از بین می روند.
20 ممکن است صبح زنده باشند،
ولی بدون هیچ خبری، قبل از غروب می میرند.
21 رشته زندگی شان پاره می شود
و در جهالت و نادانی از بین می روند.»